

الگوهای واژه‌سازی در زبان فارسی گزارشی از یک طرح پژوهشی

۱. طرح مسئله

واژه‌سازی تفنن یا فنی خاص نیست. واژه‌سازی ضرورتاً تصمیمی در چهارچوب یک مشرب ملی‌گرایانه نیز نیست. واژه‌سازی اقدامی است در پاسخ به نیازهای کلامی سخنگویی که در لحظه معینی از زمان در حال تولید پیامی زبانی است و در موضعی معین از این پیام خواهان کاربرد مفهومی است که برچسب صوری، یا لفظ مناسب آن، را در اختیار ندارد. مفهومی که یا از رهگذر برخورد با فرهنگ، جامعه یا زبانی دیگر به اندیشه او راه یافته است و یا بدهتاً از طریق نظرپردازی در جهان ذهنی او جوانه زده است. در این لحظه معین از زمان، برای بیان زبانی این مفهوم، چه راه‌های احتمالی پیش روی او قرار دارد؟ طبیعی‌ترین و رایج‌ترین کار جست و جو در مجموعه واژه‌هایی است که پیشینه زبان در اختیار او می‌نهد. یعنی هر آنچه که پیش از این لحظه معین پدید آمده است، یک میراث‌زبانی. فرهنگی است و اینک دیگر خواسته یا ناخواسته بخشی از سنت است. اما، اگر این کار راه به مقصود نبرد و یا سخنگو صرفاً نخواهد چنین کند، چه انتخاب‌های دیگری در پیش روی او قرار دارد؟ در شرایط برخورد های زبانی، آسان‌ترین کار وام‌گیری است. اما اگر به دلایل زبانی یا غیرزبانی - مثلاً جامعه‌شناختی، زیبایی شناختی یا ایدئولوژیک - چنین نیز نکرد، ناچار است از میان امکاناتی که نظام زبان در اختیار او می‌گذارد یکی را برگزیند. یعنی:

- یا بکوشد نقش و معنای واژه‌های موجود را تغییر دهد تا متناسب با مقصود وی گردند؛

- یا برای ادای مقصود به ترکیبات نحوی طولانی‌تر متوسل شود؛

- و یا این‌که واژه بسازد.

پس واژه‌سازی در زبان امری طبیعی و ناگزیر است. واژه‌سازی ضرورتاً پدیده‌ای نیست که در نتیجه برنامه‌ریزی زبانی و به صورتی آگاهانه و عمدی پدید آمده باشد، بلکه بخشی است از توانایی زبانی سخنگویان یک زبان و طریقه‌ای است طبیعی برای ورود مفاهیم تازه به زبان.

اما انتخاب از میان یکی از این سه روش طبیعی غالباً هنگامی رخ می‌دهد که پیدایش مفهوم تازه و نیاز به بیان آن نتیجه تحولات درونی خود جامعه باشد. اما، هنگامی که مفاهیم تازه از رهگذر برخوردهای اجتماعی و زبانی و تحولات فرهنگی ناشی از آن از یک جامعه به جامعه دیگر سرریز می‌کند، آسان‌ترین کار وام‌گیری واژگانی است. کم نیستند واژه‌هایی از این دست که در یکی دو قرن اخیر از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی راه یافته‌اند. در این حال، جوامع زبانی، هر یک به صورتی، در مقابل این وضع واکنش نشان می‌دهند. رایج‌ترین شکل این واکنش واژه‌سازی برای واژه‌های بیگانه وام‌گیری شده است. این کارگاه به صورتی متمرکز و برنامه‌ریزی شده، به همت سازمان‌هایی همچون فرهنگستان، عملی می‌گردد و گاه شکلی پراکنده اما خود انگیخته دارد که در فعالیت‌های واژه‌سازی نویسندگان، مترجمان و متخصصان رشته‌ها و حرف‌گوناگون ظاهر می‌شود.

متمرکز یا غیر متمرکز، مهم‌ترین منبعی که واژه‌سازان برای بیان مفاهیم تازه یا وام‌گیری شده در اختیار دارند بی‌شک فرایندها و الگوهای طبیعی واژه‌سازی در زبان است. اگر این فرایندها و الگوها به درستی شناخته شوند، به روشنی تعریف گردند و به خوبی در اختیار دیگران قرار گیرند به طوری که به آسانی بتوان به آنها دسترسی یافت، ابزار مناسب کار واژه‌سازی در دسترس واژه‌سازان قرار گرفته است.

۲. سابقه

تاکنون آثار متعددی در زبان فارسی به موضوع فرایندهای واژه‌سازی در این زبان پرداخته‌اند. این آثار هم شامل مقالاتی تخصصی است درباره برخی از الگوهای ساخت واژه، هم رساله‌هایی مفصل درباره الگوهای واژه‌سازی در فارسی، و هم، در قالب بخشی از رساله‌های دستوری، کلیاتی در مورد مهم‌ترین فرایندهای واژه‌ساختی. ویژگی غالب این آثار عبارت است از:

فقدان نگرشی نظام‌مند به زبان، به طوری که ارتباط میان الگوها و اطلاعات ارائه شده در درون یک شبکه زبانی نشان داده نمی‌شود؛ عدم توجه به فرایندها و الگوهای واژه‌ساختی به عنوان بخشی از توانایی تولید و ادراک زنجیره‌های زبانی؛ در آمیختن اطلاعات تاریخی و فرایندهای هم‌زمانی واژه‌سازی با یکدیگر، به طوری که نمی‌توان

تصوّر روشنی از فرایندهای بالقوه یا بالفعل ساخت واژه در زبان فارسی در یک مقطع زمانی به دست آورد؛ توجه بسیار زیاد به جنبه‌های صوتی ساخت واژه و فرونهادن جنبه‌های معنایی آن؛ نوعی از عرضه و آرایش اطلاعات که دسترسی واژه‌سازان را به الگوها و فرایندهای مورد نیازشان بسیار دشوار می‌سازد.

وجود ویژگی‌هایی از این دست ما را با مجموعه‌هایی روبه‌رو می‌سازد که، هرچند به لحاظ پاره‌ای از جزئیات، گاه بسیار دقیق و موشکافانه هستند. و بدین لحاظ بسیار ارزشمند. اما، از یک سو، تصویری کلی از وضعیت ساخت واژه در زبان فارسی ارائه نمی‌دهند و، از سوی دیگر، اطلاعاتشان برای افراد غیرمتخصص قابل استفاده نیست. بدین لحاظ، پژوهشی که بتواند تا حدی بدین دو جنبه توجه کند هنوز قابل توجه است.

۳. موضوع طرح

موضوع این طرح پژوهشی شناخت رایج‌ترین الگوهای طبیعی ساخت واژه در زبان فارسی و معرفی آنها در قالب مجموعه‌ای است که واژه‌سازان بتوانند، از طریق آن، به آسانی به اطلاعات واژه‌ساختی زبان فارسی دسترسی یابند.

کاربرد واژه «الگوها» در این تعریف بر این فرض مبتنی است که واژه‌سازی در زبان از مجموعه‌ای از قواعد معین تبعیت می‌کند و لذا دلبخواهی نیست. مثلاً شباهتی که در ساخت و معنای واژه‌های باشگاه، ایستگاه، پرتگاه، نمایشگاه، تمبرگاه یا شیرخوارگاه وجود دارد نمودار وجود قاعده‌ای در زبان فارسی است که می‌تواند، با استفاده از کلمات یا ترکیبات دارای مفهوم «عمل»، نام مکان انجام گرفتن آن عمل را برساند.

منظور از «الگوهای طبیعی» آن قواعدی است که اهل زبان در کاربردهای زبانی روزمره خود به کار می‌گیرند و بخشی از توانایی زبانی طبیعی آنان محسوب می‌شود. مثلاً قاعده ساختن صفت از طریق نفی اسم و ساخت کلماتی مانند بی‌کار، بی‌ادب یا بی‌خبر و جز آن پدیده‌ای است که یک فارسی‌زبان می‌تواند به راحتی در تولید یا ادراک واژه‌های تازه از آن بهره‌گیرد؛ حال آن‌که استفاده از عناصری همچون آ- و آبی- به همین منظور و ساخت کلماتی مانند آنام (= بی‌نام) یا آبراهی (= انحراف) نمی‌تواند بخشی فعال از توانایی زبانی یک فارسی‌زبان باشد. (این‌که آیا استفاده از این الگوهای «غیرطبیعی» در

واژه‌سازی برنامه‌ریزی شده درست است یا نه مسئله دیگری است و مربوط است به سیاست‌های برنامه‌ریزی).

در این طرح، منظور از «زبان فارسی» گونه معیار (گفتاری و نوشتاری) این زبان است، یعنی زبانی که فارسی‌زبانان امروز ایران از آن به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط کلامی، انتقال اطلاعات، آموزش و نیز خلق آثار ادبی بهره می‌گیرند. بنابراین، فرایندهای واژه‌سازی در گونه‌های غیرمعیار (گویش‌های ایرانی داخل و خارج ایران) و نیز گونه‌های تاریخی (فارسی میانه، باستان و جز آن) مورد بررسی قرار نمی‌گیرد.

۴. مبانی نظری تحلیل

این طرح به لحاظ نظری بر این چهار فرض اساسی استوار است که الف) واژه یا کلمه یکی از عناصر زبانی است؛ ب) دست‌کم برخی از مصادیق این عنصر دارای ساخت هستند؛ ج) ساخت این عناصر، در نزد سخن‌گویان یک زبان، از نظم معینی برخوردار است و از یک سلسله «قاعده» معین تبعیت می‌کند؛ د) هر قاعده دارای ساخت و شکل معینی است و مجموعه‌ای از شرایط زبانی و اجتماعی بر عملکرد آن حاکم است.

در این جا، فرض بر این است که هر قاعده واژه‌سازی زنجیره‌ای است مرکب از دو واحد یا سازه. سازه نخست آغاز و سازه دوم پایانه قاعده است. مثلاً در واژه‌های **اخلالگر** و **گاوصندوق**، به ترتیب، **اخلال** و **گاو** آغاز و این دو واژه و **-گر** و **صندوق** پایانه محسوب می‌شوند. بر اساس این فرض، در هیچ قاعده‌ای بیش از دو سازه در کار نیست و لذا وجود بیش از دو عنصر در یک واژه به معنای دخالت بیش از دو قاعده در ساخت آن واژه است. مثلاً وجود سه عنصر **هم-، آهنگ و -ی** در واژه **هماهنگی** بدین معناست که یک **بار هم- و آهنگ** با هم ترکیب شده‌اند و **هماهنگ** را ساخته‌اند و در مرحله دوم **هماهنگ** با **-ی** ترکیب شده و **هماهنگی** پدید آمده است.

هر قاعده با مجموعه‌ای از شرایط ساختی، دستوری، معنایی و سبکی ملازم است.

شرایط ساختی - آغاز و پایانه هر قاعده ممکن است هر دو عناصری متغیر - یعنی **ستاک** - باشند و یا یکی متغیر و دیگری یک عنصر ثابت (عنصری نظیر **پیشوند** یا **پسوند**) باشد. مثلاً ساخت واژه‌های **اخلالگر**، **آشوبگر**، **ستمگر** و جز آن از قاعده‌ای تبعیت می‌کند که در آن **-گر** به صورتی ثابت یک ستاک متغیر را همراهی می‌کند و حاصل آن

مجموعه‌ای است از واژه‌ها که میان اعضای آن شباهت‌های صوری و معنایی وجود دارد. اما واژه‌های گاو صندوق یا شیربرنج، به چنین مجموعه‌هایی تعلق ندارند و در ساخت هر یک از آنها دو ستاک متغیر در کنار یک‌دیگر به کار رفته‌اند. گاه، در بعضی از ساخت‌ها، در میان آغاز و پایانه یک عنصر میانجی قرار می‌گیرد که میان دو سازه پیوند برقرار می‌کند. ۱-، -و- یا -به- به ترتیب در واژه‌های کمابیش، جست و جو و یا در به در عنصر میانجی هستند.

شرایط دستوری - در هر قاعده، ستاک یا ستاک‌های به کار رفته در آن به یک یا بیش از یک طبقه دستوری معین تعلق دارند، ضمن آن‌که محصول قاعده (واژه ساخته شده) نیز دارای یک برچسب دستوری معین است. همین برچسب‌های دستوری متعدّد موجب تمایز قواعد از یکدیگر می‌شوند. در ساخت واژه‌هایی که آغاز آنها پاد- است، پایانه ضرورتاً باید «اسم» باشد و در ساخت واژه‌هایی که پایانه آنها -نده است آغاز معمولاً «بُن فعلی مضارع» است، ضمن آن‌که حاصل ترکیب در اولی همواره اسم و در دومی هم صفت و هم اسم است.

شرایط معنایی - ستاک یا ستاک‌های به کار رفته در هر قاعده به یک یا چند طبقه معنایی معین تعلق دارند، ضمن آن‌که اعمال آن قاعده به مجموعه‌ای از واژه‌ها می‌انجامد که تمامی اعضای آن در یک معنای کلی یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های معنایی مشترک‌اند. مثلاً در ساخت واژه‌هایی که پایانه آنها -زار است - مانند بوته‌زار، نی‌زار، نمک‌زار یا لجن‌زار - آغاز غالباً به طبقه معنایی «مواد طبیعی تجمع یافته بر سطح زمین در یک ناحیه» تعلق دارد و محصولات قاعده بر مفهوم عام «مکان» این مواد دلالت می‌کنند.

شرایط سبکی - گاه استعمال ترکیبات حاصل از یک قاعده در میان یک گروه اجتماعی خاص یا در یک گونه کاربردی زبان (مانند نوشتار نسبت به گفتار) بیشتر مشاهده می‌شود به طوری که می‌توان اعمال آن قاعده را مشروط به شرایط اجتماعی یا سبکی دانست. مثلاً کاربرد پایانه -دونی، در واژه‌هایی مانند سگدونی یا ذغال‌دونی، در گونه غیررسمی زبان فارسی دیده می‌شود، و یا استفاده از پایانه‌های -کده و -آباد را با آغاز‌هایی که اسم معنی هستند، مانند ظلمت‌کده یا محنت‌آباد، در گونه ادبی فارسی می‌بینیم.

میزان کاربرد - به هر قاعده دو ویژگی دیگر نیز می‌توان نسبت داد که یکی به تعداد

محصولات بالفعل آنها مربوط است و دیگری به توانایی آنها در تولید محصولات بالقوه. فراوانی میزان نسبی حضور کلماتی است در واژگان اهل زبان که ساخت آنها بر ساخت یک قاعده معین منطبق است؛ زایایی میزان نسبی استفاده اهل زبان است از الگوی قاعده برای تولید واژه‌های تازه. مسلماً، در میان قواعدی که در زبان فارسی «اسم مکان» می‌سازند، محصولات قاعده‌ای که پایانه در آن ـستان است از محصولات قاعده‌ای که پایانه در آن ـکده است فراوانی بیشتری دارد. هم‌چنین، در میان همین دسته از قواعد، به ندرت ممکن است واژه تازه‌ای با پایانه ـلاخ ساخته شود؛ در حالی که قاعده‌ای که پایانه آن ـگاه است زایایی قابل توجهی دارد. البته باید گفت که، بر خلاف شرایط ساختی، دستوری، معنایی و سبکی، تعیین میزان فراوانی محصولات یک قاعده و میزان زایایی آن امری کاملاً اعتباری است و نمی‌توان، در این مورد، به نتایجی قطعی دست یافت. عدم قطعیت این نتایج به طبیعت زبان و کاربرد اجتماعی آن بستگی دارد و نه به روش‌های مطالعه. با این حال، در این طرح سعی می‌شود میزان نسبی این دو مشخصه، با توجه به منابع گردآوری داده‌ها، تعیین شود.

۵. روش مطالعه - پیکره زبانی این تحقیق واژه‌هایی است که فارسی‌زبانان در انواع تولیدات زبانی خود - اعم از گفتاری، نوشتاری، ادبی یا علمی - به کار می‌برند. استقرار قواعد از طریق مراجعه به این پیکره و دسته‌بندی صوری و معنایی آن صورت می‌گیرد. دست‌یابی به مجموعه‌ای واحد از ویژگی‌های ساختی، دستوری، معنایی و سبکی ملاک تعیین دسته‌های گوناگون واژه‌ها و تعلق هر یک از آنها به یک قاعده معین است. مثلاً واژه‌های دارای پایانه ـگر، ضمن دارا بودن این شباهت ساختی، در معنای کلی «کننده» نیز اشتراک دارند؛ اما ویژگی‌های دستوری و معنایی آنها با یک‌دیگر متفاوت است، به طوری که می‌توان آنها را به دو گروه عمده تقسیم کرد: گروهی که در آن آغاز معمولاً اسم یک ماده است و نتیجه ترکیب صفت یا اسم کسی است که شغل وی کار کردن روی آن ماده است، مانند آهنگر یا مسگر؛ و گروهی دیگر که در آن آغاز اسم یا صفتی است که بر «عمل» دلالت می‌کند و نتیجه ترکیب صفت یا اسم کسی است که آن عمل را انجام می‌دهد، مانند روشنگر یا آشوبگر. پس، در این جا، به‌رغم شباهت ظاهری، با دو قاعده سروکار داریم که به لحاظ زایایی نیز با یک‌دیگر متفاوت‌اند: میزان‌زایایی قاعده دوم

مسلماً از قاعده اول بیشتر است.

در کنار مراجعه به پیکره زبانی و استقراء قواعد از آن، منابع موجود دستور فارسی نیز بررسی می‌شوند: این منابع، هم به جهت ارائه ویژگی‌های دستوری و معنایی برخی از الگوها و هم به جهت شواهدی که ارائه می‌دهند، در بسیاری از موارد، کمک کار محققانند، ضمن آن‌که یافته‌های خود این منابع نیز، در پرتو اطلاعاتی که از مطالعه مستقیم داده‌های زبانی به دست می‌آیند، نقد می‌شوند.

اطلاعات ساختاری، دستوری، معنایی، سبکی و آماری هر یک از قواعد که از رهگذر مقایسه دائمی داده‌ها با یک‌دیگر و نیز مراجعه مکرر به پیکره زبانی و آثار موجود فراهم می‌آید، به همراه شواهد هر قاعده، بر روی یک کاربرگ ضبط می‌شود. هر کاربرگ نماینده یک قاعده است. مجموعه کاربرگ‌ها، که در واقع تصویری است منظم از داده‌های واژه‌ساختی زبان فارسی، در یک برنامه بانک اطلاعاتی ذخیره می‌شود.

۶. **بانک اطلاعاتی** - ذخیره‌سازی داده‌های واژه‌ساختی این طرح در یک برنامه رایانه‌ای به ایجاد بانکی از داده‌ها می‌انجامد که می‌توان، با مراجعه به آن، به انواع اطلاعات واژه‌ساختی دسترسی یافت. پیش‌بینی شده است که در این برنامه بتوان به انواع گزارش‌ها بر اساس یک یا چند ویژگی یک قاعده دست یافت؛ مثلاً می‌توان قواعدی را جست‌وجو کرد که ویژگی‌هایی به این شرح دارند:

آغاز آنها فلان عنصر (مثلاً نا-) است؛ پایانه آنها فلان سازه (مثلاً -گاه) است؛ آغاز یا پایانه و یا هر دو متعلق به نوع دستوری معینی هستند (مثلاً اسم یا صفت یا بن فعلی و یا هر سه اینها)؛ ترکیباتی که بر مفهومی معین، مثلاً «مکان» یا جز آن، دلالت می‌کنند؛ قواعدی که از زایایی بالاتری برخوردارند؛ قواعدی که در گونه رسمی فارسی بیشتر کاربرد دارند تا سایر گونه‌ها؛ ساخت‌هایی که فراوانی آنها نسبت به موارد مشابه بالاتر است؛ واژه‌ای معین (مثلاً کارگر) دارای چه ساختی است و از کدام قاعده تبعیت می‌کند؛ و نظایر این‌ها. در این جا، تصویری از یک جدول رایانه‌ای ارائه می‌شود که، در آن، حوزه‌های این بانک اطلاعاتی واژه‌ساختی زبان فارسی نشان داده شده است. استفاده‌کننده از اطلاعات این بانک می‌تواند اطلاعاتی را در یک حوزه یا، هم‌زمان، در چند حوزه جست‌وجو کند.

معنای ترکیب	نوع ترکیب	معنای پایانه	نوع پایانه	معنای آغاز	نوع آغاز	ساخت قاعده
مکان، نهاد	اسم		وند		اسم	ستاک-کده
مکان، انبار	اسم		وند	حیوان خانگی، شیء منقول	اسم	ستاک-دونی
عمل	اسم	عمل	بن مضارع، اسم	عمل	بن ماضی	ستاک ۱. ستاک ۲
ضدیت	اسم		اسم		وند	پاد-ستاک
بزرگی	اسم		اسم		وند، اسم	خر-ستاک
بزرگی	صفت		اسم		وند، اسم	خر-ستاک
قابلیت	صفت	عمل	اسم		وند، اسم	قابل-ستاک
حالت، وسیله	قید		تنوین		اسم	ستاک-أ
شراکت	اسم	مکان	اسم		وند مضاعف	هم-ستاک-ی
نسبت، دارنده	اسم، صفت، قید		اسم		وند مضاعف	عدد-ستاک-ه
کننده، عمل، حاصل عمل، مکان	صفت/اسم		وند صفر	عمل	بن مضارع مرکب	ستاک-ϕ
	اسم		اسم		صفت	ستاک ۱. ستاک ۲
	گرایش، پیشه	صفت/اسم		وند	اسم	ستاک-باره
عمل، فرایند، حاصل عمل	اسم		وند	عمل	بن مضارع، بن ماضی مرکب، صفت	ستاک-ش

سازه‌میانجی	سبک	زیایبی	فراوانی	شواهد	توضیحات
	خشتی	محدود	متوسط	بتکده، هنرکده آتشکده، میکده	
	غیررسمی	نسبتاً زایا	کم	مرغدونی، کاهدونی زغالدونی، سگدونی	قاعده دارای بار معنایی منفی است
و	رسمی	محدود	متوسط	جست و جو، گفتگو، کشت و کشتار	
	رسمی	محدود	بسیار کم	پادزهر، پادتن، پاتک	
	خشتی	غیر زایا	کم	خرمگس، خرهمهره، خرپشته	
	غیر رسمی	نسبتاً زایا	کم	خرزور، خرپول	قاعده غالباً دارای بار معنایی منفی است
	رسمی	زایا	زیاد	قابل قبول، قابل پذیرش، قابل کنترل	
	رسمی	زایا	متوسط	شخصاً، زبناً، تلفناً	
	خشتی	زایا	متوسط	هم‌اتاقی، هم‌مدرسه‌ای، هم شهری	
	خشتی	زایا	بسیار زیاد	دوموتوره، چهارپایه، دوساله	
	خشتی	زایا	بسیار زیاد	دل‌پذیر، عقب‌گرد، زیرنویس، کفش‌کن	
	ادبی	نسبتاً زایا	متوسط	سیاه‌رگ، پیرمرد، زردآب	
	ادبی	غیرزایا	بسیار کم	غلامبار، زنباره، شکمبار	قاعده دارای بار معنایی منفی است
	رسمی	محدود	بسیار زیاد	پرورش، آبریزش، نرمش	

۷. وضعیت کنونی - اجرای این طرح از حدود دو سال پیش در گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز شده و اکنون آخرین مراحل خود را می‌گذراند. ورود اطلاعات به رایانه و تنظیم برنامه بانک اطلاعاتی مهم‌ترین کار باقی‌مانده است.

حسین سامعی

